

**مصاحبه‌ی ولت آن
 لاین با محقق زیست
 شناسی تکاملی
 ریچارد داوکینز**



برای ریچارد داوکینز چه موضوع بحث در مورد تروریسم باشد و چه

آفرینش‌هوشمند «(۱) فرقی نمی‌کند، آنها در هر حال حکایت از پیشروی بنیادگرایی دینی دارند. اما او کتابی بر علیه چنین وضعیتی به رشته تحریر در آورده است: «توهم خدا.» محقق علوم تکاملی با ولت آن لاین در باره‌ی باور به معجزه، بمب اتمی و بوریون‌های آمریکا سخن می‌گوید.

کتاب جدید او «توهم خدا» در آمریکا جزو پرفروش‌ترین‌ها بود و ترجمه‌ای از این کتاب اکنون در ۳۱ زبان منتشر شده است. ریچارد داوکینز محقق بریتانیایی علوم تکاملی و متخصص جانور شناسی ۳۰ سال پیش با کتاب خود «ژن خودخواه» انقلابی در زیست‌شناسی به راه انداخت.

صفحه ۸



کلیت لایحه جدید "حمایت از خانواده" در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. این

لایحه حمایت از خانواده راهکاری از انبان محمد رسول الله ثریا شهابی

لایحه و بخصوص دو بند ۲۳ و ۲۵ آن موجی از اعتراض و انتقاد، حتی در بین خود مجلسی‌ها را هم بدنبال داشته است. عده‌ای آن را لایحه و قانون "ضد خانواده"، منشا "تزلزل خانواده"، ضد زن و ارتجاعی دانسته‌اند.

بند ۲۳ این لایحه به مرد قانونا اجازه ازدواج مجدد بدون اجازه همسر اول را میدهد و بند ۲۵ مهریه زن را مشمول مالیات میکند. این قانون بعلاوه صیغه یا "ازدواج" موقت را بدون ثبت در دفاتر صفحه ۷

**تکامل بزبان ساده
 شاخص‌های اصلی فرهنگ دینی
 داوکینز و توهم‌هایش
 عروج علوم از تاریخ فلسفه غرب
 کتابخانه اینترنتی داروین منتشر شد**



اسلام و رهایی زنان در خاورمیانه

اعظم کم گویان



من در سخنرانیم سعی می‌کنم در بحث و جدل پیرامون اسلام و رهایی زنان در خاورمیانه بعنوان نویسنده و فعال آزادی زنان که بطور تنگاتنگی در زمینه فوق فعالیت می‌کند سهمی داشته باشم. من در صحبت‌هایم مقاومت اسلام و جریانات اسلامی علیه حقوق زنان را بر متن اوضاع اقتصادی و اجتماعی مسلط بر منطقه خاورمیانه بررسی می‌کنم و تاثیرات قانون اسلامی شریعت و جنبش اسلام سیاسی را بر حقوق و آزادیهای فردی و مدنی زنان را مورد بحث قرار خواهم داد. در پایان جمع‌بندی خود را در باره چه باید کرد، ارائه خواهم کرد.

موقعیت زنان در جوامع خاورمیانه در دوران اخیر توجه و نظر مراجع آکادمیک، رسانه‌ها و بسیاری از فمینیستها را به خود جلب کرده است. واقعیت‌های مربوط به زندگی زنان در خاورمیانه کدام هستند؟

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

زنان و سکولاریسم ویژگی ندارد. در این نگرش، از سیستم پاتریارکی بعنوان یک ترم فراگیر استفاده می شود تا واقعیت موقعیت فرو دست و ستمگشی مختص زنان در این جوامع را که مشخصا ناشی از سلطه اسلام در سیستم سیاسی و اجتماعی است لاپوشانی کنند. هر شکل و همه اشکال بی حقوقی و ستمگشی زنان به غلط پاتریارکی خوانده می شود. البته سیستم اقتصادی و ستم و بی حقوقی سیاسی حاکم بر این جوامع نقش و تاثیر دارند. اما اگر اسلام هیچگونه تاثیری در وضعیت زنان در خاورمیانه و کشورهای تحت سلطه اسلام ندارد چرا موقعیت زنان در این جوامع بدتر و غیر انسانی تر از سایر جوامع و کشورها است؟

مقاومت تاریخی اسلام علیه حقوق زنان تاریخا اسلام بر علیه حقوق و آزادی زنان، سکولاریسم، مدرنیسم و ارزشهای انسانی مقاومت کرده است. تفاوتهای عمیق بین جوامع شرقی و غربی در قرون نوزدهم و بیستم ظهور کردند. تحولات اقتصادی و اجتماعی همراه با نفوذ فرهنگ غرب نیروهایی را از دل جوامع شرقی و عربی به نفع تغییر در موقعیت زنان پدید آورد. از اوایل قرن نوزدهم نتایج پروسه تحولاتی که نفوذ غرب در شرق ببار آورد از جهات مهمی وسیعا مثبت بود. یکی از این نتایج بسیار مثبت این بود که نهادها و مکانیسم هایی که زنان را کنترل و جداسازی می کردند و آنان از اصلی ترین عرصه های زندگی اجتماعی محروم می نمودند عمدتا از کار افتادند. این پروسه در ابتدا تحولات در سیستم قضایی را ببار نیآورد و بیشتر مربوط به آموزش و تحصیل زنان بود. نفوذ اقتصادی غرب در خاورمیانه و آشنایی این جوامع با ایده ها و تفکر سیاسی در غرب البته تاثیر چندانی در خلع سلاح کردن و لغو قوانین اسلامی و نهادهای عقب مانده و ستمگر اجتماعی آن در حق زنان نداشت. تغییر قوانین اسلامی تا آنجا که به وضعیت زنان مربوط می شود با بیشترین مقاومت روبرو شده و می شود. قوانین در مورد زنان در قرآن برجستگی ویژه ای دارند. علاوه بر این، در زمانی که استقلال و بخش عمده ای از قدرت اقتصادی در شرق توسط غرب تصرف شده بود، تغییرات مربوط به موقعیت زنان از سوی نیروهای ناسیونالیست و اسلامیون بعنوان هجوم نهایی غرب تجاوزگر به آخرین قلمرویی که آنها می توانستند کنترل کنند، تلقی می گردید. زمانی که فرانسویان و ناپلئون به مصر آمدند، پوشیدن حجاب بعنوان روش ابراز مقاومت علیه حضور آنان افزایش یافت. نیروهای اسلامی، ارزشهای مدرن از قبیل حقوق زنان را چیزی در ردیف تعرض اقتصادی و سیاسی غرب و توطئه ای از سوی آنان دیده و بعنوان عکس العملی فرهنگی بیش از پیش به رسوم و سنتهای خود چسبیدند.

در مبارزه برای بهبود وضعیت زنان، اولین نامهایی که با این مبارزات تداعی می شوند نامهای مردان هستند اما زنان هم از همان ابتدا درگیر بودند. در این دوره حقوق زنان بویژه مساله حجاب بعنوان موضوع بحث و جدل محوری و سراسری در جوامع خاورمیانه ظهور نمود. برای اولین بار در تاریخ اسلام موضوعات حجاب، تعدد زوجات، طلاق و جداسازی جنسی علنا و وسیعا مورد بحث و مخالفت و موافقت مردم قرار گرفتند. فعالیتهای علنی و مستقلانه برای کسب حقوق زنان در قرن بیستم فراگیر شد. رفورمهای مدرنیزاسیون موقعیت زنان را عموما بهبود بخشید. گرچه میزان موفقیت این رفورمها به تغییرات اقتصادی و اجتماعی گره خورده بود، اما مشکلات فوری و بلاواسطه، غالبا ایدئولوژیک بودند از قبیل اینکه با قانون مقدس اسلامی شریعت چه باید کرد؟

در هر صورت واقعیتهای اقتصادی و اجتماعی، زنان در جوامع خاورمیانه را بیشتر و بیشتر به عرصه زندگی اجتماعی کشاند و این وسیعا برای زنان بویژه در دوره های تاریخی دولت سازی ملی،

ایدئولوژی و روشهای اسلامی در ستمگشی زنان در منطقه و سایر کشورهایی که اسلام در آن نفوذ دارد، چیست؟

تعداد بسیار کمی می توانند این حکم که موقعیت زنان در جوامع خاورمیانه بسیار از اسلام متأثر است را مورد تردید قرار بدهند و در مورد آن جدل کنند. اگر چه سیستم دینی قضایی در بطور مثال دو کشور خاورمیانه یکسان نیست اما زنان در کلیه این کشورها شهروند درجه دوم هستند. اما موقعیت زنان در منطقه بدون یک درک جامع از زمینه های اقتصادی و سیاسی ای که در آن زندگی می کنند و نفوذ عمیق و هزاران ساله اسلام امکان پذیر نیست.

مکاتب فکری فراوانی در بحث و جدل پیرامون وضعیت زنان در خاورمیانه وجود دارند. یک گروه منکر این است که بخش اعظم زنان در خاورمیانه بیش از زنان غیر شرقی ستم می بینند. گروه دیگر منکر این ستمگشی زنان در منطقه نیست اما آن را ناشی از اسلام و قوانین اسلامی ندانسته و مدعی هستند که قرآن و اسلام قصد اعمال برابری بین دو جنس را داشت اما سیستم پدر سالاری در جامعه عربستان از یک طرف و ورود ایده های غربی به جوامع اسلامی مانع این تحول توسط اسلام و کتاب آسمانی آن گردید.

در میان روشنفکران و دنیای آکادمیک هر تلاشی برای بحث در باره اسلام و تعمق در مورد چگونگی و نقش این دین در تحکیم ستم بر زنان با برچسب ارینتالیسم و کلینیالیسم روبرو می شود. دفاع از اسلام در مواجهه با مصافهای غرب در اشکال مختلفی بروز کرد اما هدف آن نهایتا اثبات ماهیت "مترقی" قرآن، حدیث و قانون اسلامی شریعت از طریق انکار موقعیت فرو دست زنان در جوامع خاورمیانه یا با نسبت دادن آن به رسوم و سنن ماقبل اسلام و جنبش معاصر اسلام سیاسی بود.

بسیاری از فمینیست ها و روشنفکران آکادمیک با اعلام اینکه حجاب، ختنه زنان و ستم وحشیانه بر آنها منحصر به خاورمیانه و کشورهای تحت نفوذ اسلام نیست می کوشند اسلام را توجیه کنند. برخی از اینها می گویند زنانی که در غرب آرایش می کنند نیز همانند زنان در کشورهای عربی تحت ستم هستند، اما حجاب زنان غربی یک حجاب پست مدرنیستی و نوکلینیالیستی است. اینها می گویند ستم بر زنان منحصر به اسلام نیست و آنها در همه ادیان فرو دست هستند. این روشنفکران و فمینیست ها نقش و نفوذ سکولاریسم را در آزادی زن و در کنار زدن و طرد مذهب که نقش مهمی در ستمگشی زن و توجیه آن دارد بنظر من تعدا نادیده می گیرند. اینها نمی گویند که زنان بدلیل سکولاریسم و جنبشهای سکولار که قدرت و نفوذ مسیحیت را شکست داد توانستند به آزادیهای قابل ملاحظه ای دست یابند. این نحوه برخورد در اظهارات نوال سعداوی نویسنده و چهره سرشناس حقوق زنان در دنیای عرب روشن است:

"من توجه کرده ام که بسیاری از جمله پروفیسورهای دین شناسی و اسلام شناسی یک آیه را می گیرند و می گویند در قرآن خدا به مردان اجازه داده زنان را کتک بزنند، این افراد آن آیه را با آیه های دیگر قرآن مقایسه نمی کنند. آنها همچنین قرآن را با انجیل مقایسه نمی کنند. اگر شما این مقایسه را بکنید متوجه می شوید که انجیل نسبت به زنان ستمگر تر و بیرحم تر است."

از نقطه نظر سعداوی، زنان در جوامع خاورمیانه تحت ستم هستند نه بدلیل تاثیر و نفوذ اسلام بر سیستم سیاسی و اجتماعی حاکم بر این جوامع و فرهنگ شرقی که به شدت تحت نفوذ اسلام است بلکه به علت سیستم پدر سالاری حاکم است که جهانی است و هیچ ویژگی شرقی، غربی و منطقه ای ندارد و از هزاران سال پیش تاکنون حاکمیت می کند. در دیدگاه سعداوی مبارزه برای حقوق فردی و آزادیهای مدنی

کار گرفته می‌شود و زنان را بیش از پیش اسیر این نهادهای سرکوبگر و زن ستیز می‌سازد. بر خلاف جوامع غربی که در آنها فرد واحد پایه جامعه است، در کشورهای عربی خانواده واحد پایه جامعه است. به این معنی که وظیفه دولت رعایت حقوق خانواده است و نه حقوق اعضای خانواده. در این چهارچوب حقوق زنان صرفاً بعنوان همسر و مادر در نظر گرفته و بیان می‌شود. تبعیض سازمان یافته دولتی علیه زنان از طریق قوانین ناعادلانه خانواده که امکان و حق برابر طلاق و سرپرستی کودکان را از آنان سلب می‌کند، انجام می‌شود.

در سراسر منطقه، زنان عرب اگر تصمیم بگیرند با یک خارجی و غیر شهروند جامعه خود ازدواج کنند، نمی‌توانند شهروندی خود را به همسرشان منتقل کنند. علاوه بر این، فقط پدران و نه مادرها می‌توانند مستقلانه شهروندی خود را به کودکان خود منتقل کنند. در بسیاری از موارد اگر زنی بیوه بشود، طلاق بگیرد یا همسرش او را رها کند، کودکان او شهروند محسوب نشده و امکان دستیابی به حقوق یک شهروند جامعه را ندارند. این حقوق شامل آموزش، بهداشت و درمان، مالکیت و ارث است. برای مردان هیچ مانعی برای انتقال شهروندی خود به همسران و کودکان شان وجود ندارد اما زنان فاقد این حق هستند. این نابرابری نه فقط حق زنان بعنوان شهروند را پایمال می‌کند بلکه کودکان را از حقوق پایه ای خود بعنوان انسان محروم می‌سازد.

اگر قانون برای رعایت حقوق زنان فقط در چهارچوب نقش آنها در خانواده است، طبیعتاً چنین قانونی از آنان در مقابل تضییقات و اجحافتی که از سوی خانواده علیه شان صورت می‌گیرد دفاع نمی‌کند. با دفاع نکردن از زنان در مقابل خشونت و آزار در خانواده. تجاوز جنسی، تجاوزی که زیر پوشش ازدواج روزمره نسبت به آنها اعمال می‌شود و قتل‌های ناموسی، دولت در این جوامع از حقوق زنان بعنوان شهروند صاحب حق محافظت نمی‌کند. در واقع با تشویق خشونت، بی‌اعتنایی و لاقیدی نسبت به خشونت که نسبت به زنان اعمال می‌شود و با مجازات‌های بسیار ملایمی که برای قاتلین و متجاوزین و آزار دهندگان زنان صادر می‌کند، دولت خود را یک پای اصلی این بی‌حقی، خشونت و توحش نسبت به زنان قرار داده است.

در منطقه خاورمیانه و جوامع مشابه، قانون خانواده که بر اساس قانون اسلامی شریعت است حکم می‌کند که زنان برای انجام فعالیتهایی که بعنوان یک انسان حق آنهاست، باید اجازه و ابستگان مذکر خود را داشته باشند. این باعث وابستگی بیشتر زنان به افراد ذکور خانواده در موضوعات اقتصادی، اجتماعی و مالی می‌گردد. بطور مثال در بسیاری از کشورهای عربی زنان بالغ باید از پدر، برادر یا همسر برای گرفتن پاسپورت، مسافرت به خارج از کشور، راه انداختن یک کسب و کار، گرفتن وام بانکی، باز کردن حساب بانکی یا ازدواج کردن اجازه بگیرند.

چه باید کرد؟ با در نظر گرفتن خصومت ذاتی و نهادی اسلام با حقوق زن، برابری بین زن و مرد و نقش و وظایف یکسان آنها در جامعه وضعیت زنان در منطقه چگونه باید متحول شود؟ پاسخ، خلاصی از چنگال اسلام سیاسی بعنوان پیش شرط هر نوع بهبود در موقعیت زنان در خاورمیانه است. سیستم اجتماعی بر مبنای زن ستیزی اسلامی و عقب ماندگی است و زنان در این جوامع هیچ لیلی برای حفظ این سیستم ندارند. قرن ۲۱ باید قرن‌هایی انسانیت از اسلام سیاسی بشود. من بر این باور هستم که این روند از ایران آغاز می‌شود. بیشترین نشانه‌های امید مستقیماً از زنان در ایران و در خارج از کشور قابل مشاهده است. در ایران زنان اولین و موثرترین مصاف را با رژیم اسلامی بصورت پشت پا زدن به احکام اسلامی و نادیده گرفتن حکم مقامات اسلامی در مورد خود به نمایش گذاشتند.

و آری، همانطور که همیشه بوده، پاسخ به معضل‌های زنان در

سکولاریزاسیون و مدرنیسم اقتصادی در ترکیه و تونس مثبت بود.

اهرم اصلی رفرم‌های قانونی که البته هیچوقت برابری قانونی را هدف قرار نداده بود، گذاشتن محدودیتهایی بر قوانین طلاق، تعدد زوجات و سن قانونی ازدواج با رجوع به اسلام و حکم گرفتن از مراجع اسلامی و یا وادار کردن مردان به اینکه برای طلاق و تعدد زوجات عذر شرعی بیاورند، بود. این تغییرات اسلامی خوانده می‌شدند و دادگاه‌های اسلامی نیز بخشی از قدرت خود را حفظ کردند. قانون اسلامی بعنوان سنگ بنای ستمکشی زنان در اسلام همچنان از سوی اسلام دستگامی و دولتهای حاکم ابقا شده است. اینکه این قانون از قرن‌ها قبل تاکنون حفظ و ابقا شده است بیش از هر چیز بر وجود نیروهای بسیار قدرتمند اسلامی در دل جوامع خاورمیانه دلالت می‌کند. فراخوان به تعبیرات مترقی از قبیل تاکید بر "روح مساوات طلبانه قرآن و تغییر قانون اسلامی شریعت از طریق باز تعبیر قرآن، استدلالاتی بودند که عمدتاً ناشی از جامعه و اقتصاد سریعاً در حال تغییر در جوامعی بود که تحت تاثیر نفوذ و سلطه غرب قرار گرفته بودند.

اسلام سیاسی اسلام سیاسی نیروی عمده ای است که طی دهه‌های اخیر عقبگردهای جدی ای بر موقعیت زنان در منطقه خاورمیانه تحمیل کرده است. اسلام سیاسی یک جنبش سیاسی است که بر علیه نیروهای سکولار و مترقی که برای رهایی و برابری طلبی مبارزه می‌کردند، علیه پیشرفتهای فکری و فرهنگی و بر ضد نیروهایی که برای عدالت، آزادی و برابری می‌جنگیدند، قد علم کرد. در سالهای دهه ۱۹۷۰ جنبش اسلام سیاسی قوی تر شد و در منطقه فراگیر گردید. طی دهه ۱۹۸۰ این جنبش توسط غرب حمایت و تغذیه شد تا در تناقضات و کشمکش‌های دوران جنگ سرد و در جنگ علیه جنبشهای پیشرو در منطقه بکار گرفته شود. وجوه اصلی اسلام سیاسی عبارتند از ضدیت با آزادی زنان و حقوق فردی و مدنی آنان، آزادی بیان در عرصه‌های فکری و فرهنگی و اعمال قوانین و سنت‌های وحشیانه، و کشتن و سر بریدن و نسل کشی است. در ایران، سوئدان، پاکستان و افغانستان تحت سلطه طالبان، رژیم‌های اسلامی توانستند این کشورها بویژه خانواده‌ها و خانه‌ها را به زندانها و بازداشتگاه‌های زنان تبدیل سازند که در آنها کنترل زنان، محرومیت آنان از بسیاری از عرصه‌های تحصیل و اشتغال و رسوم و سنن وحشیانه علیه شان به قانون حاکم بر جامعه تبدیل گردید. بعلاوه، این زن ستیزی که زبان و فرهنگ اصلی در مورد زنان شد، موجی از خشونت و توحش مردسالارانه علیه زنان در این جوامع به راه انداخت.

زنان شهروندان درجه دوم جامعه

در حال حاضر در سراسر منطقه خاورمیانه و سایر جوامع تحت سلطه اسلام زنان شهروندان درجه دوم جامعه. محروم از هویت قانونی، حقوق انسانی و امنیت اجتماعی که کلیه شهروندان یک جامعه باید از آنها برخوردار باشند، هستند. قوانین ناعادلانه، شرایط تبعیض آمیز و ذهنیت زن ستیز حاکم بر این جوامع، حقوق پایه ای زنان را بشدت پایمال می‌کند. شهروند یک کشور به کسی اطلاق می‌شود که زاده شده در آن و یا به تبعیت آن کشور در آمده باشد. یک شهروند دارای حقوق و وظایفی است که طبق قانون به او بعنوان یک فرد آزاد تعلق می‌گیرد. از سایر حقوق شهروندی همچنین حق حفاظت از فرد در مقابل دولت است. اما زنان در هیچیک از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا از حق شهروندی کامل برخوردار نیستند، در هر یک از این کشورها زنان شهروندان درجه دوم جامعه هستند. در بسیاری از موارد، قوانین و مقررات دولتی برای تحمیل و تحکیم نابرابری علیه زنان و محروم کردن آنها از حقوق فردی و مدنی شان بکار گرفته می‌شوند. دولت برای کنترل اسلامی و عشیره ای و خانوادگی علیه زنان به

تکامل بزبان ساده

نویسنده دیلان اونس

ترجمه: ناصر امیر اسکندری

چارلز داروین، در سال ۱۸۵۹ با تئوری انقلابی تکامل بوسیله ی گزینش طبیعی، جهان را به شگفتی وا داشت. هنوز پس از یکصد و پنجاه سال، این تئوری، گرانبهارترین باورهای انسان را به چالش می طلبد.

کتاب تکامل به زبان ساده، کتابی است که در آن پله به پله با ایده ی خطرناک داروین آشنا می شوید. این کتاب با دیدی موشکافانه، و با استفاده از تازه ترین یافته های علمی، پرده از سوء تعبیرها و ناشناخته های علم تکامل در مورد گزینش طبیعی بر می دارد. تکامل به زبان ساده، با بهره گیری از نظریات اندیشمندان بزرگی همچون: ریچارد داکینز، استیون پینکر دانیال دنت، همراه با بهترین و روشن ترین نمونه ها و مثال ها، خواننده را با تازه ترین کشفیات در زمینه های علمی مانند بوم شناسی (عادت و طرز زندگی موجودات و رابطه آنها با محیط زیست)، ژن شناسی و اقلیم شناسی آشنا می کند.

آیا حیات برای اولین بار، در سایر

سیارات تکامل یافته است؟ مزایای سمس (تولید مثل) چیست؟ چرا والدین از فرزندان خود نگهداری می کنند؟ نصف بال، به چه درد یک پرنده می خورد؟ اینها پرسش های ست که نویسنده ی کتاب دیلان اونس، با بهره گیری از یافته های نوین در زمینه های گوناگون علمی، از زوال دایناسورها تا گسترش ارگانیسم های دیجیتالی در عصر حاضر، به آنها پاسخ می دهد. این کتاب ساده ترین و مناسب ترین راهنما در مورد مهمترین اتفاقی است که در تاریخ علم افتاده است.

یک ایده در دو بخش
ایده ی خطرناک داروین در دو بخش است: تئوری تکاملی و تئوری گزینش طبیعی. ما به نوبت به هر یک از این دو تئوری خواهیم پرداخت و پس از آن به هم دیگرشان مربوط خواهیم کرد.

پیش ساختگی موجودات
تئوری تکاملی و نظریه ی ساختگی و غیر قابل تغییر بودن گونه ها، مربوط به زمان دانشمند و فیلسوف بزرگ یونانی ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ پیش از میلاد) می باشد. باورها و اعتقادات او مبتنی بر مشاهدات عینی وی بود. او میگفت: شما هرگز نمی توانید شاهد این باشید که میمونی انسان بزاید. آیا می توانید؟ میمون، میمون می زاید و انسان انسان. بنابراین، ارسطو بطور غیر منطقی نتیجه گرفت که یک گونه نمی تواند به گونه ی دیگر تبدیل شود. بنا بر نظریه ی تکاملی، نیاکان ما انسان ها، بصورت انسان های امروزی نبوده اند. نهایتاً می توان گفت که هر موجودی در کره ی زمین از یک ریشه ی مشترک می باشد. درست بسان شاخه های یک درخت که از یک تنه ی مشترک منشعب می شوند. شاید پذیرفته بودند. آن ها بر این باور شاید این چیز عجیبی نباشد، ولی بودند که خداوند در

تئوری تکاملی می گوید که گونه ها تغییر پذیرند. یک نوع (موجود) می تواند به نوع دیگری تبدیل شود. بنا بر نظریه ی تکاملی، نیاکان ما انسان ها، بصورت انسان های امروزی نبوده اند. نهایتاً می توان گفت که هر موجودی در کره ی زمین از یک ریشه ی مشترک می باشد. درست بسان شاخه های یک درخت که از یک تنه ی مشترک منشعب می شوند. شاید پذیرفته بودند. آن ها بر این باور شاید این چیز عجیبی نباشد، ولی بودند که خداوند در

تکامل چیست
تئوری تکاملی می گوید که گونه ها تغییر پذیرند. یک نوع (موجود) می تواند به نوع دیگری تبدیل شود. بنا بر نظریه ی تکاملی، نیاکان ما انسان ها، بصورت انسان های امروزی نبوده اند. نهایتاً می توان گفت که هر موجودی در کره ی زمین از یک ریشه ی مشترک می باشد. درست بسان شاخه های یک درخت که از یک تنه ی مشترک منشعب می شوند. شاید پذیرفته بودند. آن ها بر این باور شاید این چیز عجیبی نباشد، ولی بودند که خداوند در

تکامل چیست
تئوری تکاملی می گوید که گونه ها تغییر پذیرند. یک نوع (موجود) می تواند به نوع دیگری تبدیل شود. بنا بر نظریه ی تکاملی، نیاکان ما انسان ها، بصورت انسان های امروزی نبوده اند. نهایتاً می توان گفت که هر موجودی در کره ی زمین از یک ریشه ی مشترک می باشد. درست بسان شاخه های یک درخت که از یک تنه ی مشترک منشعب می شوند. شاید پذیرفته بودند. آن ها بر این باور شاید این چیز عجیبی نباشد، ولی بودند که خداوند در

اینها را طرد کرد؟ گویی اگر اسلام به زنان اجازه حداقل حقوق از قبیل رفتن به مدرسه و لباس بدون حجاب و بطور مثال فقط تا زیر زانو را بدهد یا آنها مجاز باشند قاضی بشوند مشروط بر اینکه از تمایلات و کتف های جنسی شان نگوبند و ننویسند دیگر اسلام انسانی و مدرن شده است. خواست کسانی که می خواهند اسلام را مدرن کنند بسیار محدودتر از خواست و اهداف من است. تلاش برای مدرن کردن اسلام فقط و فقط ستم و فرودستی هزاران ساله زنان در کشورهای اسلام زده را تدام می بخشد. به جای مدرن و انسانی کردن اسلام باید آن را در قفس کرد همانطور که بشریت مسیحیت را دویست سال قبل در قفس کرد.

اسلام باید مقهور سکولاریسم و یک دولت سکولار بشود.

سخنرانی اعظم کم گویان در جلسه وسیع کنفرانس بین المللی شورای سراسری سازمانهای سکولاریست امریکا با عنوان یک ملت بدون خدا؟ در ۱۳-۱۱ اوتیل ۲۰۰۳ در واشنگتن دی سی امریکا. همچنین ایراد شده در کنفرانس سوم منوسا در نوامبر ۲۰۰۳ در استکهلم - سوئد.

خاورمیانه سکولاریسم و سیستم های سیاسی برابری طلب در منطقه است. سکولاریسم همچنان که تاکنون، یک پیش شرط اساسی آزادی زنان در منطقه است. خواستهای ما برای تحقق رهایی زنان باید شامل اینها باشد:

* جدایی کامل مذهب از دولت
* محو هر نوع رنگ و نشانه دینی و یا ایده دینی از قوانین
* مذهب بعنوان امر خصوصی افراد محسوب بشود
* عدم ارجاع به مذهب افراد در قوانین، در کارت شناسایی و اوراق رسمی

* ممنوعیت الصاق هویت مذهبی به افراد چه بطور جمعی یا فردی، در اسناد رسمی و در رسانه ها

* ممنوعیت تدریس موضوعات مذهبی، دگمها و یا تعابیر مذهبی از موضوعات درسی در مدارس و در پایان، باید نکته ای را در باره مساله رفورم در اسلام و مدرن کردن آن مطرح کنم. چرا باید اسلام را مدرن کرد؟ اگر بتوان برده داری، فاشیسم و پاتریارکی و هر سیستم ضد انسانی دیگری را انسانی و مدرن کرد می توان اسلام را هم انسانی و مدرن نمود. چرا نباید همه

۵/۴ میلیارد سال است و امر تکامل به آسانی در این زمان کافی تحقق پذیر است.

استخوان های قدیمی

پس تکامل صورت گرفته است. برای اینکه تمام گونه ها امروزه توانسته باشند تحت سلسله مراتب و مراحل تدریجی از یک ریشه ی مشترک بوجود آمده باشند، زمان کافی موجود بوده است. با این وجود، دانستن اینکه تکامل می تواند وجود داشته باشد کافی نیست. ما می خواهیم بدانیم که آیا تکامل واقعا صورت پذیرفته است یا خیر. اینجاست که سنگواره ها (فسیل ها) وارد داستان می شوند. در سال ۸۱۱، مری آنینگ، اسکلت یک سوسمار دریای را در خرسنگ های نزدیک صخره های آهکی دُرست پیدا کرد که ما بین ۵ تا ۱۲۰ میلیون سال پیش می زیسته است. هزاران سال است که مردم اتخواه های قدیمی را در سنگ ها پیدا می کنند. بعضی از این استخوان ها متعلق به حیواناتی است که دور و و بر خودمان می بینیم. ولی بعضی دیگر متعلق به حیواناتی هستند که هیچگونه شباهتی به حیوانات امروزی ندارند.

دندان اژدها

برای نمونه، سنگواره هایی از دندان های بسیار بزرگ پیدا شد که نمی توانستند متعلق به حیواناتی باشند که امروزه وجود دارند. پس این ها از کجا آمده اند؟ شاید اصلا این دندان های عظیم سنگواره ای متعلق به یک اژدها باشند. شاید اصلا زمانی زمین پر از حیوانات عجیب و غریبی بوده که امروزه دیگر نیستند.

سنگواره ها (فسیل ها) به ما چه می آموزند؟

وجود یک سنگ واره عجیب و غریب نمی تواند به تنهایی مدرکی باشد که بتوان با آن بر علیه نظریه ی پیش ساخته گی گونه ها برخواست. با تکیه بر این نکته که گونه ها تغییر پذیر نیستند نیز می توان پذیرفت که اصلا نسل بعضی از گونه ها بکلی منقرض شده باشد. ولی وقتی که سنگواره های مختلفی را مورد مقایسه قرار می دهیم خیلی زود و آشکارا مشاهده می کنیم که طرحی در آنها وجود دارد. بسیاری از سنگواره ها را می توان به طور زنجیره ای سامان داد که باسنگواره های قبل و بعد از خودشان هم شکل و هم طرح باشند. باین ترتیب وقتی اولین سنگواره ی زنجیر را با آخرین سنگواره زنجیر مقایسه کنیم تفاوت زیادی می بینیم. تنها توجیه منطقی این طرح این می تواند باشد: تمام این گونه های سنگواره ای به هم مربوط اند.



هر موجودی را بطور جداگانه و مستقل آفریده است و تمامی گونه ها از روز ازل تا به کنون به همان شکل باقی مانده اند. آنها باور داشتند که داستان سفر پیدایش در انجیل، حقیقت محض است.

" و اکنون تمام موجودات، از چرنده ی در زمین گرفته تا پرنده ی در هوا، از گل زمین سرشته شده، به امر خداوند نزد آدم آمدند تا که آدم ایشان را چه نام بگذارد. نامی که امروز بر جانوران است، همانی ست که آدم بر ایشان بنهاده است." سفر آفریش ۲-۱۹

زمان کافی

بالاخره در قرن هجدهم، گروهی مسئله ی پیش ساخته نبودن گونه ها را مطرح کردند. آنها متوجه شدند که شاید تغییر در گونه ها تدریجی باشد. یک میمون نمی تواند یک انسان بزاید. ولی می تواند فرزندی بزاید که کمی شبیه به انسان باشد، و آن فرزند نیز میتواند از خود فرزندی تولید کند که کمی بیشتر از خود شبیه به انسان باشد. این سلسله مراتب کوتاه، در مدت زمان کافی می تواند از یک نیای میمونی یک انسان بسازد. زمان کافی. این نکته ی بسیار حساسی بود. و همین نکته بود که کلیسا با آن به مخالفت بر می خاست. حتی اگر بطور نظری امکان پذیر باشد یک گونه، طی مراحل و سلسله مراتب کوچک بتواند به گونه ی دیگری تبدیل شود، مستلزم مرت زمانی بسیار طولانی است که میمون ها تبدیل به انسان شوند. حال بماند مسئله ی اینکه تمامی حیات در روی زمین از یک ریشه ی مشترک هستند. بنابر ادعای کلیسا سن دنیا برای این تحول قد نمی دهد.

سن زمین

وقتی که کشیش آشر (۱۵۸۱-۱۶۵۶) سن تمامی شخصیت های مندرج در انجیل (مانند آدم و نوح و ...) را جمع زد به این نتیجه رسید که دنیا بایستی ۴۰۰۴ سال قبل از میلاد مسیح خلق شده باشد. اگر حرف کلیسا عملا درست باشد، سن زمین نمیتواند بیشتر از ۶۰۰۰ سال باشد. ولی این زمان کوتاه برای امر تکامل کافی نیست. ولی در قرن نوزدهم، زمین شناسان دریافته بودند که سن زمین خیلی بیشتر از این هاست. شیارهایی که رودخانه ها بر اثر فرسایش در دل کوه ها بوجود آورده بودند، بخوبی نمایان بود و هزاران سال طول می کشید که رودخانه ای بتواند چنین رخنه ای در دل سنگ بکند.

امروزه انبوهی از مدارک علمی، حقانیت گفته های این پیش کسوتان زمین شناسی را تایید می کند. سن دنیا به مراتب یک ملیون بار بیشتر از آنست که آشر فکر می کرد. بر حسب تخمینات امروزی، سن زمین

عضو انجمن بی خدایان بشوید!

مردم به تنگ آمده از اسلام، بی خدایان! آزاد اندیشان!

انجمن "بی خدایان" می خواهد سخنگوی جنبش ضد مذهبی باشد که برای رهایی از اسلام و اسلام زدایی از ایران و خلاصی از یوغ دین مبارزه می کند. جنبشی که علیه حاکمیت اسلام و خدا و حکومت آنها بر انسان است. جنبشی که اصالت انسان را در مقابل دین و خدا قرار می دهد و آنها را از زنگی و جامعه جارو می کند. ما می خواهیم در مقابل کلام و قانون خدا و حکومت آنها بر انسان و منکرات و تغزیرات و عزاداری و حجاب و آپرتید جنسی- کلام و قانون انسان و آزادی او را قرار دهیم. ما پرچم دفاع از حرمت انسان را با دفاع از او در مقابل دین، اسلام و خرافات بلند میکنیم.

مردم! عضو انجمن بی خدایان شوید و بی خدایی را به هر شکلی که میتوانید تبلیغ کنید!

نشریه بی خدایان را تکثیر و پخش کنید و بدست دیگران برسانید!

با ما تماس بگیرید به ما ببیونید و جنبش رهایی از اسلام و بی خدایی را گسترش بدهید.

اعظم کم گوین

فرهنگ آن کلیتی است که در چهره‌های گوناگون اما همخوان و هماهنگ، جلوه‌های فردی، جمعی و قومی یک جامعه را متعین می‌سازد. ما در آنجا با فرهنگ دینی سروکار داریم که چنین هیأتی از فرهنگ، در حوزه‌ی مسلط این یا آن دین زاده شود و شکل گیرد. فرهنگ قرون وسطا در اروپا و فرهنگ اسلامی، نمونه‌های چنین فرهنگی هستند. برای فهم فرهنگ دینی، باید با شاخص‌های اصلی آن آشنا شد. چنین شاخص‌هایی را می‌توان در ابعادی پنج‌گانه متعین یافت:

شاخص‌های اصلی فرهنگ دینی آرامش دوستدار

نخستین بُعد فرهنگ دینی آن است که به جای پرسش و تحلیل و استدلال، به مرجعی بی‌چون و چرا برای هدایت فرد و جمع متوسل می‌شود. درست آنجایی که پرسش می‌بایستی نشان دهد که پرسش و ناوابسته به مرجع است، مرجع پا به میدان می‌گذارد، تا استخبار را جانشین پرسیدن نماید. استخبار، به معنی خیرگرفتن و خیرخواستن، در برابر پرسیدن قرار دارد و آنجا بروز می‌کند که خبرگیرنده می‌خواهد خبری را که بدان آگاه نیست از خبردهنده بگیرد. هر شناختی که از دانش بدست آمده باشد، ناشی از پرسش واقعی مختص به فرهنگ غیردینی بوده و هست. اما در یک فرهنگ دینی، هر چه کسی از مرجعی بپرسد و به اخبار مرجع متوسل شود، استخبار است. تمام کتاب‌های مقدس را باید مراجع دست اول دانست. انعکاس این مرجعیت دینی را عیناً می‌توان در فرهنگ آن باز یافت.

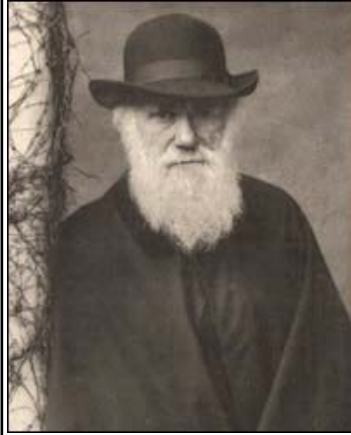
دومین بُعد فرهنگ دینی آن است که هر مرجعی فقط خودش را قبول دارد و به رسمیت می‌شناسد، نه مراجع فرهنگ دینی یا غیردینی دیگر را. مراجع‌های گوناگون دینی در فرهنگ‌های مختلف هیچ راهی به هم ندارند و هیچ رابطه‌ای میان آنان نیست مگر نفعی متقابل. مراجع در فرهنگ دینی، همواره خدشه‌ناپذیر و بی‌رقیب‌اند و خدشه‌ناپذیری‌شان را از اعتبار مطلق اخباری بودنشان دارند. اینگونه مراجع حق حیات به هیچ پرسشی که بخواهد پا از حدود قلمروی اخباری آنها فراتر نهد نمی‌دهند.

بُعد سوم فرهنگ دینی را مانند خود دین به این می‌توان شناخت که با استدلال کمترین سروکاری ندارد، زیرا اخبار آن چون و چرا بردار نیست. فرهنگ دینی، حتا نامستدل بودنش را حمل بر برتری خود بر استدلال می‌کند. چنین امری یعنی برتری «خبر» بر «دلیل». «در واقع در فرهنگ دینی که استخبار و اخبار در آن کانونی‌اند، هیچ مسأله‌ای وجود ندارد که از پیش حل نشده باشد. فرهنگ دینی، به این جهت که مسأله‌ی حل‌ناشده یا حل‌ناشدنی ندارد و سراسرش از یقین‌ها و بداهت‌ها انباشته است، فرهنگی‌ست که اصلاً مسأله نمی‌شناسد.

بُعد چهارم فرهنگ دینی، متناسب با فراگیری و آسمانی بودن خود دین، این است که منشاء اخبار در آن، نهایتاً و لاقلاً نیمه بشری - نیمه‌آسمانی است.

بُعد پنجم فرهنگ دینی، تمام‌خواهی آن است. یعنی به هرگونه که باشد، نمی‌گذارد در هیچ زمینه‌ای و در هیچ موردی عنان اختیار فرد و جمع از دستش خارج شود. در فرهنگ دینی جایی نیست که از حیطة ی اقتدار بزرگان خارج باشد.

فرهنگ دینی با این بُعدهای پنج‌گانه‌اش، انتظاراتی را که به فرد و جمع در جامعه تزریق می‌کند، خودش چنان همه جا می‌رویاند که جایی برای پدیدار شدن نیازهای تازه و خودرو باقی



کتابخانه اینترنتی داروین منتشر شد

کتاب پرنفوذ و اثرگذار چارلز داروین به نام "در باب سرمنشا گونه‌ها" به شیوه انتخاب طبیعی" ابتدا در سال 1859 منتشر شد

نسخه‌ای از اولین پیش نویس نظریه تکامل چارلز داروین، طبیعی دان انگلیسی به صورت اینترنتی منتشر شده است.

این یادداشت‌ها که منجر به چاپ کتاب "سرمنشاء گونه‌ها" و نظریه تکامل او شد، پیش از این فقط در دسترس محققان کتابخانه دانشگاه کمبریج بوده است.

در کنار پیش نویس نظریه تکامل، بیست هزار یادداشت دیگر از چارلز داروین به صورت آنلاین درآمده است.

"دکتر جان وان وای"، که عمر کاری خود را وقف مطالعه داروین کرده است، می‌گوید: "داروین درک ما از طبیعت را متحول کرد."

نظراتی که نگرش به جهان را دگرگون کرد

کتابخانه اینترنتی داروین بسیار بزرگ است به طوری که اگر در هر دقیقه یک تصویر و مطلب دانلود شود، برای دیدن همه مطالب دو ماه زمان لازم است.

دکتر وان وای می‌گوید: "این نوشته نشان می‌دهد که داروین برای تحقیقاتش تا چه حد به جزئیات اهمیت می‌داده است."

این محقق دانشگاه کمبریج می‌افزاید: "خانواده داروین همواره معتقد بوده که نوشته‌های او باید در دسترس همه علاقمندان قرار داده شود. اینکه اکنون همه در نقاط مختلف جهان می‌توانند نوشته‌های داروین را در این سایت اینترنتی بخوانند، بسیار عالی است. چارلز داروین یکی از بانفوذترین دانشمندان تاریخ بشریت است. مجموعه نوشته‌های او که اکنون آنلاین شده است بسیار مهم و به همین دلیل هیجان انگیز است."

سایت داروین آنلاین (به آدرس darwin-online.org.uk)، سایتی متنوع است: از نوشته‌های علمی او گرفته تا خاطراتش و نقاشی‌هایی که این دانشمند در دوره کودکی کشیده است. در این سایت حتی می‌توان اطلاعاتی درباره زندگی خصوصی داروین پیدا کرد، مثل چند دستور آشپزی که همسرش از آن استفاده می‌کرده است.

کتاب اثرگذار چارلز داروین به نام "در باب سرمنشا گونه‌ها" به شیوه انتخاب طبیعی" در سال 1859 منتشر شد.

نظریه تکامل داروین که می‌گوید گونه‌ها در طول نسل‌ها از طریق انتخاب طبیعی خصوصیات مطلوب، تکامل پیدا می‌کنند به یکی از ارکان اساسی علم زیست‌شناسی تبدیل شده و بر رشته‌های دیگر علمی نیز اثر گذاشته است.

از صفحه ۱

رسمی قانونی میدانند و بعلاوه به زن اول "حق" میدهد که اگر مخالف تعدد زوجات همسرش بود مهریه اش را طلب کند و بر این مهریه البته مالیات تعلق خواهد گرفت.

موضوع چیست؟ اینهمه افسار گسیختگی در تعرض به حرمت انسان و حمله به کمترین نشانه ای از ایده برابری زن و مرد، از کجا ناشی میشود؟ ماهیت ضد زن و ضد انسانی احکام اسلامی بر همه روشن است. اما رژیمی که بر بشکه باروت خشم ضد اسلامی مردم نشسته است، رژیمی که ۲۹ سال است نتوانسته است جنبش رادیکال و ماکزیمال حق زن را با توسل به قتل عام یک نسل و شستشوی مغزی نونسل، خفه کند، حکومتی که با کمترین فشار اعتراضی مردم حاضر است از اسلامیت اش پوسته ای بیشتر برجا نگذارد، چرا چنین قوانین قرون وسطایی و جنگلی بر زندگی مردم ایران حاکم میکند؟

این واقعیت که امروز جمهوری اسلام موقتا با اعتراض وسیع و گسترده ای روبرو نیست، اینکه فعلا از قدرت حمله مردم خود را در امان میدانند و توانسته است فرصتی بیابد و باز چوبه های دار و بساط عربده گشی های اسلامی و حمله به مردم و زنان را براه اندازد، یک واقعیت و یکی از دلایل صدور چنین لوایح و معجونات اسلامی است. اما دلیل صدور چنین لایحه فوق ارتجاعی تنها سیاسی نیست، هم سیاسی و هم اقتصادی است.

واقعیت این است که فقر، گرانی، محرومیت، بیکاری، بی درمانی و بی تامینی در ایران بیداد میکند و میلیونها نفر را برای تامین معاش به انواع کارهای شاق و طاقت فرسا و حتی فروش کلیه و پادوئی معاملات مواد مخدر و به تن فروشی سوق داده است.

میلیونها زن و کودک بی تامین و گرسنه روانه خیابانها شده اند. میلیونها نفر در فقر مطلق برای تامین معاش روزانه در سراشیب سقوط به اعماق، برای تامین نان خانواده به هرکاری تن میدهند و تعداد زیادی برای خلاصی از جهنم فقر و نکبت اسلامی، خودکشی میکنند.

برداشتن هرچه بیشتر محدودیت های اسلامی در مقابل چند همسری و صیغه، یک راه حل اسلامی در مقابل جمعیت و سیع بیکاران و محرومین، زنان و کودکان، است. راهکاری که تنها به مغز معیوب رهبران اسلامی رسوخ میکند. این همان راهکار برده دارانه محمد رسول الله است

که امروز از آستین دولت احمدی نژاد بیرون زده است. فشار مطالبات برحق مردم برای برخورداری از یک زندگی انسانی و تامین حداقل شرایط زندگی، جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار میدهد. خیل عظیم فقرا و گرسنگان که نیمی از آنها زنان و دختران جوان هستند، جمعیتی که جنسیت شان کالاهای قابل معامله ای در بازار است از یک طرف، میخوانند، کسانی که قبلا روانه بازار پررونق تن فروشی غیر قانونی نشده اند، را روانه این بازار میکنند. قرار است پاسخ هر حل اسلامی از دواج مجدد بی قید و شرط و صیغه و "ازدواج موقت" تنها مشروط به ثروت، کثانده است.

جامعه ای که در آن ثروت و مکنت در گوشه ای تلمبار شده است و فقر و گرسنگی اکثریت در گوشه دیگر، دولت تامین خانواده های بی تامین را به قیمت بردگی جنسی زن، بردوش خانواده مرفه میاندازد. رئیس خانواده مرفه، میتواند در حمایت فرهنگ، قرآن و حکومت اسلامی، کالایی را مفت و ارزان بخرد! این کالا سکس زن است که با به بردگی کشاندن دارنده آن، در مقابل غذا و مسکن تصاحب آن را میخواهند، برای رژیمی که هرروز در معرض حمله جمعیت میلیونی مدافع حقوق انسانی زن اسلامی زن که آنها در مناسبات است، رژیمی که 29 ←

پاسخی خبری از ماورای آنها خواهد. در عوض، دین برای جبران این محدودیت، راههای دیگری باز می کند. فرهنگ دینی نیز عینا همین کار را انجام می دهد، یعنی بجای راههایی که بر آدمی می بندد، او را به راههای دیگری می اندازد. مثلا "به راههایی که برای اعضای فرهنگ دینی آنقدر مطبوع و مطلوب باشند که زنجیرکردنشان را در زندان این فرهنگ احساس نکنند. در حد رعایت این مرزها، آدمی در فرهنگ دینی می تواند در زمینه های گوناگون پژوهش نماید، اما شرایط و معیارهای پژوهشی اش را نهایتا "نه خود بلکه رهنمودها و هنجارهای دین تعیین می کند. فرهنگ دینی فقط در چهاردیواری چنین فضایی بسته و پایبندکننده می زیید و می تواند بزیدد.

فرهنگ غیردینی در برابر فرهنگ دینی قرار دارد. فرهنگ غیردینی از پرسش مداوم و کنجکاوی ناشی از آن، با انتخاب معیارها و ملاک های متناسب با پرسش ها و کنجکاوی ها که در آزادی ساخته شده اند می زیید، و این زیست پویا در این گوناگونی حیاتی به زندگانش ادامه می دهد.

نمی ماند، بویژه آن نوع نیازهایی که فرهنگ دینی نتواند برآورد. آدمی فرهنگ دینی به آن عمیقا وابسته است و از این وابستگی نه می تواند و نه می خواهد خود را برباند. چرا که فرهنگ دینی همه چیز را از پیش برای ما آماده می سازد، به همه چیز از پیش سامان ابدی می دهد و ما را چنان تن آسا و کاهل بار می آورد که ایستا می مانیم. تازه در این ایستایی خواب آور نیز برکت های فرهنگ دینی مان را به رخ خودمان و دیگران می کشیم.

راهجویی ها و راهبایی های دین، در فرهنگ دینی به صورت پاسخ های یکدست و یکنواخت انعکاس می یابد. از این رو در جامعه ی دینی، گوناگونی وجود ندارد و بجای گوناگونی نظر، با یگانگی کثیر روبرو هستیم. در فرهنگ دینی، کثرت همشکلان، جای گوناگونی کثیر را می گیرد. به همین جهت، آثار مرجع در فرهنگ اسلامی ما، همه در یک نقطه به هم می رسند که آن نقطه مرجع دینی است.

در دین، راهها و رهنمودها تا نقطه ای معین ادامه دارند و جایی می رسد که این راهها پایان می یابند. هیچ آدم دینداری نمی تواند و مجاز نیست

از صفحه ۱

بود کمیسر ایتالیا در اتحادیه اروپا شود. او به عنوان یک کاتولیک مومن گفته بود که همجنس گرایی یک گناه کبیره است، آنچه هر کاتولیکی - اگر البته بخواهد اصول عقاید دین خود را جدی بگیرد - باید به آن معتقد باشد. لیکن با وجودیکه او قول داده بود در مقام کمیسر اتحادیه اروپا از حقوق همجنس گرایان دفاع کند، اما نظر منفی او نسبت به همجنس گرایی به بهای از دست دادن پستی که قرار بود به دست آورد تمام شد. آیا می‌توان این را نشانه‌ای از وجود نوعی دیکناتور بی دینی در اروپا دانست؟

داوکینز: طبیعی است که هر سیاستمداری تمامی آن تجربیاتی را که در زندگی از تعلیم و تربیت آموخته در مقامی که به آن منصوب می‌شود همراه خود بیاورد و می‌توان گفت که باوردینی هم یکی از همین نوع تجربیات است. اما اتفاقاً همین کاتولیک‌ها در مقایسه با بقیه ادیان نگاه تردید آمیز تری نسبت به من دارند. و اتیکان است که به آنها آنچه را که باید مورد توجه و اندیشه قرار دهند دیکته می‌کند، یعنی درست به همانگونه‌ای که پیشتر این وظیفه را مسکو برای کمونیست‌ها انجام می‌داد. من همیشه در حال مقایسه و تعمق بوده‌ام میان عقاید لیبرال خودم که به من می‌گویند کسی را نباید به علت دیدگاه‌های شخصی مجازات کرد و آن احساس ناخوشایند در یک سیاستمدار منتخب که تصمیمات خود را نه بر اساس وجدان شخصی یا دانش خود و یا خواسته‌ها و آرزوهای کسانی که آنها را انتخاب کرده‌اند، بلکه مطابق با آنچه واتیکان یا مسکو یا تهران یا هر جای دیگر برای آنها تعیین کرده‌اند اتخاذ می‌کند.

ولت: بعضی پروتستان‌ها انتقاد مشابهی را متوجه جان اف کندی کرده بودند، البته قبل از این که او به ریاست جمهوری انتخاب شود.

داوکینز: من اگر در دوره‌ی او می‌بودم به او رای می‌دادم زیرا بر این باورم که او کاتولیک واقعی نبود. اما یکی از نامزدهای فعلی یعنی Mitt Romney را در نظر بگیریم. او مورمون است و مورمون‌سیم ایده‌ی بسیار عجیب و غریبی است. شاید البته او دستورات خود را از Salt Like City نگیرد، اما کسی که خود را متعهد به دینی می‌داند که آن را یک شارلاتان بنیان نهاده باید انسان بسیار سطحی باشد، و این شخصی است که به هیچ وجه نباید اختیار شلیک موشک‌های اتمی به او سپرده شود.

ولت: شما نه فقط ایمان دینی را بلکه «فقر لادری گرایی» را نیز مورد حمله قرار می‌دهید.

داوکینز: من خودم لادری هستم. و البته به این دلیل که نمی‌توان صد در

اما او در این اثر جدید خود با ادیان تسویه حساب می‌کند. برای این پروفیسور آکسفورد باور به خدا با رویکرد علمی ناسازگار است. خداوند انجیل در نظر او یکی از ناخوشایندترین چهره‌ی ادبیات جهان است

ولت: آقای داوکینز، چطور شد که اتفاقاً در یک چنین زمانه‌ای به نوشتن این کتاب پرداختید؟

داوکینز: هنگامی که من شش سال پیش برای اولین بار نوشتن چنین کتابی را مطرح ساختم، مسئول شرکت انتشاراتی که با آن کار می‌کنم یعنی جان بروکمان به من اندرز داد که: «کتابی که در آن خداوند مورد انتقاد قرار گیرد در آمریکا فروش چندانی نخواهد داشت.» «حالا او تغییر عقیده داده است. کسی چه می‌داند، شاید علت آن شش سال ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش باشد و شاید هم به این خاطر که جو عقیدتی در آمریکای پس از ۱۱ سپتامبر دچار تغییر و تحول گردیده.

ولت: در باره‌ی همین جو موجود یا به قول ما آلمانی‌ها روح زمان صحبت کنیم. به نظر می‌رسد که در آمریکا مذهب قوی‌تر از همیشه است. آیا در مقایسه با آمریکا نمی‌توان گفت که در اروپا تعداد بیشتری از مردم نسبت به دین بی توجه و کم علاقه‌اند؟

داوکینز: بله، این نظر درستی است. هر چند من احساس می‌کنم که حتی در آمریکا نیز تعصب دینی آن اندازه هم که تا می‌خواهند به ما بقبولانند محکم و قوی نیست. البته نمی‌توانم این ادعای خود را با نظر سنجی به اثبات برسانم. اما این احساس و برداشتی است که من در سفری که اخیراً برای تبلیغ کتاب خود به ایالات متحده داشتم به دست آوردم. از طرف دیگر در اروپا دین به همان اندازه‌ای که در آمریکا دارای اقتدار اجتماعی است نمی‌باشد، هر چند که در هر حال قدرت سیاسی خود را حفظ کرده است. دموکرات مسیحی‌ها در آلمان و ایتالیا نمی‌خواهند که زیاده از حد مسیحی به نظر آیند، اما به هر حال نوعی تبعیض و پیش داوری برای دین وجود دارد. در بریتانیا اسقف‌ها دارای مقام برابری با نمایندگان پارلمان هستند. در اسکاتلند ناوی مانند بعضی کشورهای دیگر اروپایی کلیسای دولتی وجود دارد. و حتی برخی حکایت‌های بارونکردنی را می‌شنویم مانند این که وزیر آموزش و پرورش هلند موافقت کرده بود در مدرسه‌های این کشور نظریه‌ی «آفرینش هوشمند» تدریس شود.

ولت: چنین چیزی را ما در آلمان هم داشتیم، در ایالت هسن...

داوکینز: خوب بفرمائید!

ولت: اما حالا مورد روکو بوتیگلیونه (۲) را در نظر بگیریم که قرار

ثابت کند که دولت احمدی نژاد هم شمشیر جنگی اش بدجوری زنگ به همان دلایل پیغمبرش رسول زده است. این شمشیر هیچ جنگ خدا، در و دروازه تعرض به زنان واقعی نیست. میلوونها زن و دختر و و تعدد زوجات برای ثروتمندان سرکوب شده در ایران برای اسلام را باز کرده است، خانم عبادی باید و فرمایشات پیغمبرش پیشیزی حق زن را فدای تعلق خاطرش به ارزش قائل نیستند. جنبش حق زن رسول خدا و منطق تأمین زنان و در ایران، ضد اسلامی و مترقی و دختران کند و به طرفداران این متمدن است. نمی‌توان با نقد این و لایحه بخصوص دو بند مورد آن ایت الله و مرجع تقلید به این و آن بند از لوایح ضد زن، هیچ رگه نقدش تبدیل شود.

ای از اسلامیت در آن تزییق کرد. واقعیت این است که خانم عبادی

انتقادی خروارها اعتبار دروغین برای اسلام و صدرش کشف سال است برای ساکت کردن میکند، کمی اسفناک است. خانم جنبش ماکزیمال و انسانی حق زن، عبادی بندهای مربوط به تعدد دستجات پلیسی و زندان و میدان زوجات و لغو اجازه همسر اول و تیر تدارک دیده است، بازی با عدم لزوم ثبت صیغه را خلاف آتش است! دولت چاره‌ای جز اسلام دانسته، به فتوای تعداد عقب نشینی از طرح این لایحه دیگری از مراجع اسلامی رجوع "محمدی" خانواده ندارد. میکند و میفرماید که تعدد زوجات در صدر اسلام منطقی و به خاطر

اما در این میان موقعیت منتقدینی بی‌تامینی مطلق زنان بوده است. و چون خانم عبادی که با هرکلام اگر کسی امروز به خانم عبادی

داوکینز و توهم‌هایش

مایکل فیتس پاتریک / برگردان: علی محمد طباطبایی

مایکل فیتس پاتریک، کافری به آن واقف هستم که بعضی افراد کاتولیک از مجاله‌ی عاری از که با تربیت کاتولیک بزرگ ظرافت و دارای پیش دوری شده‌اند با توجه به مشکلات در ریچارد داوکینز در برابر دین زندگی بعدی خود کلیسای روم را احساس انزجار می‌کند. سرزنش می‌کنند و از این که با یک ژانر ادبی شدیداً منحط تغذیه شده‌اند شکایت دارند. من که در باره‌ی شخصی در ایرلند شمالی کودکی خود توسط راهبه‌ها و وجود دارد که داوکینز در کتاب خودش (توهم خدا) آن را بازگو می‌کند. شخص مورد نظر به پرستی در یک نظر خواهی در باره‌ی وابستگی دینی پاسخ می‌دهد و خود را به عنوان یک کافر جنسی، اما تمامی لطمه‌های وارده می‌خواند. واکنش مصرانه این گونه است: «آیا او یک کافر پروتستان است یا کافری کاتولیک؟» (من نیز که با پرستی مشابه روبرو هستم خود را موظف به گفتن آن می‌دانم که من یک کافر کاتولیکم. منظور من از این اظهار نظر آن است که من از نظر اعتقادی یک ملحدم، اما از جهت تربیت خانوادگی و وابستگی قومی یک کاتولیک.

به عنوان یک کافر کاتولیک از کاتولیک بزرگ می‌شود. «این‌ها مجاله‌ی عاری از ظرافت او اظهارنظرهایی چنان بی‌کم و احساس انزجار دارم و البته در این مورد من تنها نیستم. داوکینز در اظهار نظرهای خود در باره‌ی دین کاتولیک ترکیبی از مخالفت ضد پاپی از مد افتاده‌ی پروتستانی را با تحقیر مد روز جماعت روشنفکران لیبرال در برابر هر نوع ایمان دینی آشکار می‌سازد. این رو او به «وضعیت نیمه دائمی گناه بیمارگونه‌ای که کاتولیک رومی دچار آن است، یعنی شخصی دارای لغزش پذیری معمولی و کسی که هوشش از حد طبیعی کمتر است» رجوع می‌کند. او در بحث خود در باره‌ی پیامدهای سوء استفاده‌ی جنسی کثیشان در ایرلند بر این نظر است که «هرچند تردیدی وجود ندارد که سوء استفاده‌ی جنسی به قدر کافی عمل وحشتناکی است، اما تأثیر سوء آن یقیناً کمتر است از آسیب‌های روان شناختی گم کرده است.» (در جهانی که در طولانی مدت، وقتی کودک در آن انسان‌ها از یکدیگر و از درجه‌ی اول با تعلیم و تربیت خودشان بیگانه شده‌اند

مومن را بتوانید پیدا کنید که این تمایز حوزه‌ها را بپذیرد در آن صورت کیفیت ایمان دینی او چنان رقیق شده و آبکی است که به جرئت می‌توان گفت هیچ اسقفی، اسقف اعظمی یا حتی یک پاپ حاضر به پذیرش ایمانی مشابه با آن نمی‌شود، چه رسد به مسیحیان اوانگلیک یا مسلمانان که امروزه تا این اندازه در رویدادهای جهان نقش مهم بازی می‌کنند.

ولت: هنگامی که ۳۰ سال پیش شما «ژن خودخواه» را نوشتید، آیا می‌توانستید تصور کنید که دین در قرن ۲۱ حتی از آن زمان هم قدرت بیشتری کسب می‌کند؟

صد مطمئن بود که خدایی وجود ندارد. اما من فقط تا همان اندازه لادری هستم که در مورد وجود جن و پری لادری هستم. ما منحنی احتمالات ۵۰ درصدی هم داریم، اما هیچ لیلی وجود ندارد که برای وجود خداوند هم احتمالی در حد ۵۰ درصد قائل شویم. آنهم چون نمی‌توان عدم وجود آن را به اثبات رساند. هیچ کس بر این اعتقاد نیست که احتمال وجود تک شاخ یا جن و پری ۵۰ درصد است. آنهم چون نمی‌توان عدم وجود آنها را به اثبات رساند. احتمال این که خدایی وجود نداشته باشد چیزی در حدود ۹۸ درصد است.

ولت: شما این دیدگاه را نیز مورد انتقاد قرار داده‌اید که معتقد است علم و دین هرکدام در باره‌ی حوزه‌های متفاوتی سخن می‌گویند و هیچ کدام از این دو حوزه با دیگری تماسی ندارد. آیا شما به این ترتیب همزیستی دین و علم را زیر سوال نمی‌برید؟

داوکینز: تعداد اندکی از انسان‌های دیندار حاضرند که چنین مرز میان آن دو را مورد پذیرش قرار دهند. هر شخصی که به نوعی معجزه باور دارد، مبنایش این است که خداوند در رویدادهای جهان دخالت می‌کند و قوانین طبیعت را موقتاً بی‌اثر می‌سازد. و اکثریت قاطع انسان‌های دیندار نه فقط به معجزه باور دارند، بلکه از این رو دیندارانند زیرا شدیداً تحت تأثیر عاطفی معجزات قرار می‌گیرند. وقتی شما یک انسان

برگردان: علی محمد طباطبایی

در حالی که داوکینز می‌تواند به سهولت ویژگی‌های معمول میان دور افتاده ترین کیش‌های دینی را با آئین مسیحیت تشخیص دهد، اما به نظر می‌رسد که او نسبت به مضمون‌های دینی نهضت طرفداران محیط زیست بی توجه است. طرفداران محیط زیست همچون مسیحی‌های اوانگلیکن این پیام را موعظه می‌کنند که «توبه کنید که روز قیامت نزدیک است» (این نهضت نیز یحیی تعمید دهنده ی John the Baptist خودش را دارد، یعنی فردی به نام جورج مونیبت که از صحرا بیرون آمده است (یعنی از آکسفورد) تا به ما خطر قریب الوقوع آتش جهنم (یا همان گرمایش جهانی) را هشدار دهد - اگر ما توبه نکنیم و تعالیم زاهدانه و قید و بند آنها را پذیرا نشویم. مراقب باشید، جانور زشت آخرالزمانی به طرف بیت اللحم (زادگاه عیسی مسیح) می‌رود تا به دنیا آید.

داوکینز به جای آن که تاثیر فراگیر این دورنمای مابوس کننده را به چالش گیرد تا آنجا پیش می‌رود که بر نظریه‌های به طرز شرم آوری ضد بشری پیتر سینگر صحه گذارد، یعنی یکی از بنیادگراترین حواریون این نهضت. هرچند این تشویق و ترغیب «اصول پیش‌گیرانه» ضد علمی خود تهدید بزرگتری برای آزمایش علمی است تا تلاش رقت انگیز چند تایی اوانگلیکن در بازگرداندن آموزش زیست شناسی به کتاب تورات، اما به طور کامل توسط پروفیسور آکسفورد ما که متخصص «علم به زبان ساده است» (است نادیده گرفته می‌شود. در حالی که رشته‌های دانشگاهی الهیات رو به انحطاط می‌روند، دوره‌هایی در انواع مدارس «سلامتی و بهداشت آلترناتیو» (که همگی در اندیشه‌ی ماقبل علمی با هم مشترک هستند) در سال‌های اخیر به سرعت در حال شد است، اما داوکینز بیش از حد مشغول نکوهش کشیش‌ها است تا فرصتی برای توجه به آنها داشته باشد.

در سال‌های متلاطم قبل از جنگ جهانی اول، انارشیت‌های یهودی در محله‌ی East End لندن موجب برانگیختن آشوب می‌شدند به این ترتیب که آنها در روزهای تعطیل با محصور کردن کنیسه‌ها در Birk Lane به خوردن علنی ساندویچ ژامبون پرداخته و روزه‌گیران متدین را آزار می‌دادند. در شیوه‌ای به همان اندازه عنان گسیخته داوکینز به نظر می‌رسد که با توهین کردن به دینداران به شادی می‌پردازد. اما این قسم ژست گرفتن در برابر دین هیچ نقطه‌ی مشترکی با چالش گرفتن ریشه‌های ایمان دینی ندارد. آن کنیسه در محله‌ی Birk Lane ابتدا به عنوان یک کلیسای مسیحیان ساخته شده بود و اکنون هم به یک مسجد تبدیل شده است: در حالی که در اطراف آن اکنون بسیاری چیزها تغییر کرده است، اما روشن است که نیاز برای پرستش و نیایش دینی ادامه یافته. به قول مارکس «دین خورشیدی خیالی بیشتر نیست و تا هر زمانی که انسان به دور خودش نگردد به گردش به دور انسان ادامه خواهد داد.

The Dawkins Delusion by Michael Fitzpatrick.
Spiked-online.com

سروش خود تسلطی ندارند، در پرستش نیروهای آسمانی است که برای خود پناهگاه و مرهمی جستجو می‌کنند. دین در حکم عاملی بازدارنده است، یک بهانه، یک گریز، کنارگذارن مسئولیت فردی. سرسختی و استمرار دین دامنه‌ای از پرسش‌های ویژه ی تاریخی و سیاسی را مطرح می‌سازد که رویکرد قاطعانه‌ی غیر تاریخی داوکینز حتی زحمتی هم برای پاسخ دادن به آنها به خرج نمی‌دهد.

آنجا که او به قلمروی علم کاملاً نزدیک می‌شود یعنی جایی که با آن کاملاً آشنا است داوکینز از هر جای دیگر سخنانش قانع کننده تر است. او نشان می‌دهد که خدا در توضیحی برای آغاز جهان در مقایسه با یک نظریه‌ی علمی و ماتریالیستی بسیار دوراز ذهن تر است. او تایید می‌کند که نظریه‌ی داورینی تکامل در کنار تورات روایت به مراتب قابل پذیرفتنی تری در باره‌ی ظهور زندگی انسان بر روی زمین به دست می‌دهد. با این حال تلاش او در به کار گرفتن روان شناسی تکاملی در توضیح برجستگی چشمگیر و مداوم دین در قرن بیست و یکم برای من همانقدر غیر قابل قبول است که شنیدن پنج روش اثبات وجود خداوند از برادر آلپتوس در شرح آکویناس وقتی که من ۱۳ ساله بودم. وقتی داوکینز مناقشه‌های مختلف سیاسی - در ایرلند شمالی، در اسرائیل و یوگوسلاوی سابق - را به علت‌های دینی تقلیل می‌دهد در واقع تھی بودن رویکرد غیر تاریخی خودش را برملا می‌سازد (در حالی که وی همان پیش دآوری‌های عامیانه را مورد تایید قرار می‌دهد). وقتی او در تلاش برای توضیح خشونت‌های ۱۱/۹ و ۷/۷ با ملاک‌های بنیادگرایی اسلامی است، او عوامل تعیین کننده‌ی مهم تر این رویدادها در ایدئولوژی تعدد فرهنگ‌ها را تحت شعاع قرار می‌دهد (بخشی از اتفاق نظر لیبرالی که از نظر داوکینز اوج پیشرفت تکاملی انسان است).

شگفت انگیز ترین ویژگی جهاد داوکینز بر علیه دین آن است که این تلاش درست در زمانی اوج گرفته که نفوذ اجتماعی دین در حالت رکود فرو رفته است. در ایالات متحده آمریکا، داوکینز از لیبرال‌ها تبعیت می‌کند، کسانی که با توجه به این که برنامه‌های کاری خودشان دیگر برای کسی جاذبه‌ای ندارد مسئله‌ی اصلی را به شکل بسیار مبالغه آمیزی در مبارزه با نفوذ دست راستی‌های مذهبی دیده‌اند. در بریتانیا داوکینز مبارزه‌ی خود را بر مدرسه‌های در Gateshead متمرکز نموده، جایی که در برنانه‌ی درسی اش آفرینش باوری (creationism) رخنه کرده است. به این ترتیب او می‌تواند پیتر واردی را ریشخند کند، یعنی میلیونری مبتدل و فروشنده‌ی اتوموبیل که آن مدرسه را تامین مالی می‌کند. با این حال در حالی که داوکینز با شادمانی به جنگ دشمنان موهوم می‌رود، جریان‌های پرنفوذ تر مبتنی بر بی منطقی بشری - مانند فرقه‌ی محیط زیست گرایان - را نادیده می‌گیرد، یعنی کسانی که دارای تاثیرات به مراتب بیشتری بر برنامه‌ی آموزشی مدارس کشور در مقایسه با گرایش‌هایی مانند «آفرینش هوشمند (intelligent design)» هستند.

باعث شده که فیزیکدانان این دیدگاه را که حرکت و فضا کاملاً نسبی هستند - را بپذیرند. این در ترکیب با ملقمه فضا و زمان به فضا - زمان بطور قابل ملاحظه ای دیدگاه ما را در مورد کائنات که از گالیله و نیوتون نتیجه می‌شد را عوض کرده است. اما در این مورد و تئوری کوانتم فعلاً اینجا چیزی نمی‌گویم.



فروتنی غیر ممکن می شد.

نیوتون خود تصدیق کرد که باید پرداخت.

است. گرچه بسیاری از دانشمندان دیندار بودند اما نگرشی که از کار آنها حاصل می شد اورتدکسی دینی را مختل می کرد و علمای دینی بشدت احساس ناراحتی و ناخوشایندی می کردند.

در مورد لعنت خدا و رفتن به جهنم مطمئنا خالق کائنات به این عظمت باید کارهای بهتری از فرستادن مردم به جهنم بخاطر اشتباهات کوچک دینی داشت. یهودا اسکاربیوت ممکن بود لعنت شود نه نیوتون - با وجودی که از نژاد آریائی بود.

مساله دیگری که از علوم نتیجه می شد تغییر در جایگاه انسان در جهان بود. در دنیای قرون وسطی زمین مرکز آسمانها بود و همه چیز در ارتباط با انسان دارای هدف و مقصود بود. در دنیای نیوتونی - زمین یک سیاره کوچک و جزئی یک کهکشانی نه چندان مهم بود و فواصل ستاره ای چنان وسیع بودند که زمین در مقایسه مانند یک نقطه سوزن محسوب می شد. بعلاوه "مقصود" که از زمان ارسطو بخش غیرقابل تفکیکی از علوم بود از روش علمی کنار گذاشته شد. هرکس همچنان می توانست به بهشت آسمانها برای تقدیس خداوند معتقد باشد اما کسی اجازه نمی داد که این عقیده در محاسبات ستاره شناسی دخالت کند. شاید مقصودی داشته باشد اما مقاصد دیگر وارد توصیف و توضیح علمی پدیده ها نمی شدند.

البته دلایل دیگری برای رضایت از خود وجود داشت: تاتارها به آسیا محدود بودند و ترک ها دیگر خطری محسوب نمی شدند. شهاب فیزیکیان مدرن صرفا فرمولی را که شتاب را تعیین می کند اعلام کرده و یکسره از کلمه "نیرو" اجتناب می کند. "نیرو" شبیحی رو به زوال در دیدگاه توضیح زندگی بر مبنای اصل نیرو و نه خصوصیات مادی و شیمیایی و فیزیکی بود. بتدریج روح این شبیح توسط جن گیرها احضار و خارج گردید و بی خاصیت گردید! تا قبل از ظهور مکانیک کوانتم تغییری برای تعدیل در دو قانون اول حرکت و اساس آنها (که قوانین دینامیک را بر حسب شتاب توضیح می دهد) اتفاق نیفتاد. این لحاظ کوپرنیک و کپلر باید در زمره متفکرین عصر عتیق بحساب بیایند. نیوتون روشن ساخت که قوانینی که بر حسب شکل باشند فقط یک تخمین هستند. سیارات بدلیل اغتشاش ناشی از کشش به سمت سایر سیارات دیگر در مدارهای بیضی کامل و دقیقی نمی چرخند و به همین دلیل هم مدار یک سیاره هم هیچوقت مانند قبل خود تکرار نمی شود. اما قانون جاذبه که به مساله شتاب پرداخت هم ساده بود و هم تا دویست سال پس از زمان نیوتون کاملا دقیق محسوب می شد. وقتی انشتین آن را تغییر داد باز هم قانونی بود که به شتاب می

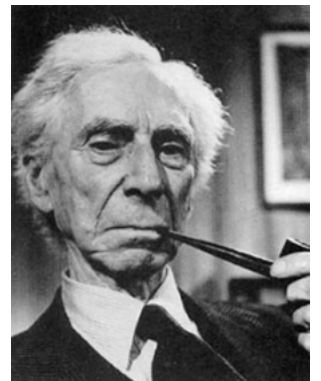
شاید بنظر می آمد که تنوری کوپرنیک غرور انسان را جریحه دار کرده باشد اما در واقع عکس این اتفاق افتاد چون پیروزیهای علوم غرور انسان را زنده و احیا کرد. دنیای در حال مرگ عهد عتیق با یک حس گناه تصدیع شده بود و این حس را در قرون وسطی مانند یک ستم به میراث گذاشت. در آن فضا در مقابل خدا خضوع نشان دادن درست بود چون خدا غرور را مجازات می کرد. طاعون ها و سیل ها و زلزله ها ترک ها و تاتارها و شهاب های آسمانی قرونی تیره و ملالت بار را رقم می زدند و تصور می شد که تحمل و دم برنیوردن به این بلاهای واقعی خاتمه بدهد. اما زمانی که انسانها چنین پیروزیهایی را در سایه علم خلق می کردند - جوانی هست که در آنها مفاهیم تئوریک مدرن فیزیک با سیستم نیوتون فرق می کند. اول از همه مفهوم نیرو که در قرن هفدهم بسیار مطرح بود و معلوم شد غیرضروری و زائد بوده است. برای نیوتون نیرو عامل تغییر است چه در مقدار و چه در جهت مساله علت مهم بنظر می آید و نیرو چیزی تصور می شود که ما وقتی که چیزی را می کشیم یا هل می دهیم آن را تجربه می کنیم. به این دلیل نیرو بعنوان عاملی علیه جاذبه در نظر گرفته می شد و

کننده هست که تقریبا

عروج علوم فصل ششم از بخش تاریخ مدرن تاریخ فلسفه غرب

اثر برتراند راسل

ترجمه: اعظم کم گویان



قسمت سوم

بنابراین نیوتون قادر شد قانون جاذبه را اعلام کند: "هر جسمی جسم دیگر را با نیروئی که مستقیماً متناسب با وزن هر دو جسم و در رابطه معکوس با مجذور فاصله بین آن دو قرار دارد جذب می کند." از این فرمول او قادر شد همه چیز را در تئوری سیاره ای استنتاج کند: حرکات سیارات و اقمار آنها و مدارهای شهاب های آسمانی و جزر و مدها. بعدها آشکار شد که حتی خروج مختصر از مدارهای سیاره ها از قوانین نیوتون قابل استنتاج بودند. پیروزی چنان تکمیل بود که نیوتون در خطر تبدیل شدن به ارسطویی دیگر و تحمیل مانعی بزرگ بر سر راه پیشرفت بود. در انگلستان تا یک قرن پس از مرگش مردم نتوانستند خود را کاملاً از مرجعیت و اتوریته وی خلاص کنند و یا دانشمندان نتوانستند در موضوعاتی که نیوتون روی آنها کار کرده بود کار ارزشمندی ارائه بدهند.

قرن هفدهم نه فقط در ستاره شناسی و علم دینامیک بلکه در بسیاری از مسایل مربوط به علوم برجسته و قابل ملاحظه بود.

اولین مساله ابزارهای علمی بود. میکروسکوپ مرکب قبل از آغاز قرن ۱۷ در سال ۱۵۹۰ اختراع شد. تلسکوپ در ۱۶۰۸ توسط یک هلندی بنام لیپرسی اختراع شد هرچند این گالیه بود که اولین بار برای مقاصد علمی از آن استفاده جدی کرد. گالیه دماسنج را اختراع کرد. شاگرد او توریچلی بارومتر (فشارسنج) را اختراع کرد. جیوریک (۸۶-۱۶۰۲) پمپ هوا را اختراع کرد. ساعت ها گرچه جدید نبودند اما در قرن هفدهم اساساً با کار گالیه بسیار بهبود یافتند. مشاهده علمی با اتکا به این اختراعات بسیار دقیق تر و تکمیل تر از آنچه که تا آن زمان بود گردید.

بعد - کار مهم در زمینه علوم دیگری غیر از ستاره شناسی و دینامیک بود. گیلبرت (۱۶۰۳-۱۵۴۰) کار مهم خود در زمینه مغناطیس را ارائه داد. هاروی (۱۶۵۷-۱۵۷۸) سیستم گردش خون را کشف کرد و کشف خود را در ۱۶۲۸ انتشار داد. لی وان هوک (۱۷۲۳-۱۶۳۲) اسپرمانوزوئید را کشف کرد گرچه فرد دیگری بنام استفان هام چند ماه قبل از او این کشف را کرده بود. لی وان هوک پورتوزوا یا ارگانسیم های تک یاخته ای و حتی باکتریها را کشف کرد. روبرت بویل (۹۱-۱۶۲۷) که به ما که بچه بودیم بعنوان پدر علم شیمی تدریس می شد اکنون صاحب قانون بویل نامیده می شود که مبنی بر این است که در مقدار معین گاز در حرارت مشخص - فشار رابطه معکوسی با حجم دارد.

تابحال من چیزی در مورد ریاضیات بطور اخص نگفته ام اما قرن هفدهم در این زمینه هم عظیم بود و نقش غیرقابل انکاری در پیشرفت علوم تجربی داشت. ناپیر

اختراع خود - لگاریتم - را در دربیانید. روح یک حیوان در فلسفه ۱۶۱۵ منتشر کرد. هندسه ارسطو فونکسیونهای گوناگونی مختصات از کار تعدادی از ریاضی دانان قرن هفدهم از جمله دکارت که سهم عظیمی در این امر داشت نشات گرفت. حساب دیفرانسیل و انتگرال مستقلاً توسط نیوتون و لیب نیز اختراع شد که ابزار تقریباً همه ریاضیات عالی بودند. اینها دستاوردهای بسیار بارزی در زمینه ریاضیات معاصر بودند.

نتیجه کار علمی که ما دیدیم نگرش انسانهای تحصیل کرده را کاملاً متحول کرد. در ابتدای قرن سر توماس براون در محاکمه جادوگران شرکت کرد در آخر قرن چنین امری محال بود. در زمان شکسپیر شهاب ها هنوز نشان بلا و مصیبت تلقی می شدند بعد از نشر اثر نیوتون بنام پرنسیپیا در ۱۶۸۷ مشخص شد که او و هالی مدار شهاب های معینی را محاسبه کرده اند و آنها هم مانند سیارات تابع قانون جاذبه هستند. قانون- جایگاه خود را بر تخیل و ذهنیت انسان حاکم کرد و چیزهایی مانند جادو و ساحرگی کمیاب شدند. در ۱۷۰۰ نگرش ذهنی انسان تحصیل کرده کاملاً مدرن بود در ۱۶۰۰ بجز تعداد اندکی این ذهنیت غالباً قرون وسطایی بود.

اولین قانون حرکت نیوتون اینها همه را تغییر داد. مواد بیجان اگر بحرکت بیفتند به حرکت خود ادامه خواهند داد تا زمانی که توسط عامل خارجی از حرکت بازداشته شوند. بعلاوه معلوم شد که عوامل خارجی خود مادی هستند. منظومه شمسی با قوانین خود به حرکتش ادامه میداد و هیچ دخالت خارجی لازم نداشت. هنوز بنظر می آمد که خدا برای به کار انداختن مکانیسم حرکت لازم بود: سیارات طبق نظر نیوتون ابتدا توسط دست خدا به کار انداخته شدند اما پس از اینکه خدا این کار را انجام داد با قانون جاذبه دیگر همه چیز بدون نیاز به دخالت الهی به کار خود ادامه م ی داد. وقتی که لاپلاس مطرح کرد که همان نیروهایی که اکنون عمل می کنند ممکن است موجب منشا گرفتن سیارات از خورشید شده باشند و به این ترتیب سهم خدا در روند طبیعت به عقب ترو عقب تر رانده می شد. خدا ممکن بود بعنوان خالق باقی بماند اما همان هم مورد تردید بود چون روشن نبود که جهان آغازی داشته

اولین مساله قابل توجه کنار گذاشتن تقریباً هر رد و نشانی از روح در قوانین فیزیک است. یونانیان گرچه علناً نمی گفتند اما آشکارا قدرت حرکت را نشانی از زندگی می دیدند. در مشاهده از سر عقل سلیم بنظر می آید که حیوانات خود را تکان می دهند و می جنبند در حالیکه مواد و اجسام مرده زمانی حرکت می کنند که توسط نیرویی خارجی بحرکت